

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

2026 /6/30

کاندید اکادمیسین سیستانی

## اخراج سفیر پاکستان از کابل باید بعنوان کمترین عکس العمل حکومت افغانستان تلقی شود!



بمباران مجدد ولایات پکتیا و پکتیکا و کنر و کشتن زنان و کودکان ملکی و وارد کردن تلفات فراوان جانی و مالی به مردم افغانستان در آغاز این هفته نه تنها تجاوز به حاکمیت ملی افغانستان است ، بلکه تجاوز به غرور و کرامت یک ملت نیز شمرده میشود، ملتی که مقابله و شکست دادن قدرتهای بزرگ جهان را در کارنامه خود دارد. اما با تاسف که حاکمان فعلی کشور بنابر ملحوظاتی از پاسخگوئی بالمثل خود داری نمودند و در برابر این کشورمتجاوز از مدارا و مصلحت کار گرفتند. در حالی که بنابر اصول حقوق بین الدول حد اقل می باید سفیر آن کشور را بعنوان یک عکس العمل سیاسی از کشور خارج میساختند مگر نساختند.

ذبیح الله مجاهد سخنگوی طالبان، در گفت‌وگو با تلویزیون شمشاد گفت: طالبان در برابر حملات پاکستان سکوت نخواهند کرد و اگر امکان پاسخ از طریق حملات هوایی وجود نداشته باشد، این گروه از مسیر زمینی اقدام خواهد کرد. او تأکید کرد که طالبان توانایی پاسخ‌گویی را دارند و زمان و شیوه آن را خودشان تعیین خواهند کرد.

نویسنده وطن پرست افغان "لمبه رنگریز" که در سایتهای انترنتی بنام «ن.جلیلزاد» مقالات خود را به نشر میرساند، زیر عنوان «**وطن بی سپر**» مینویسد:

### "خیانت داخلی، راه را برای بمباران بی پاسخ پاکستان گشود!"

فریاد ملتی که قربانی معامله گران شد. احساس دردناک درباره وضعیت افغانستان، سیاست های مخرب، بی دفاع شدن کشور، و خیانت کسانی که ساختار دفاعی را فرو ریختند. افغانستان امروز در آتشی می سوزد که نه از آسمان، بلکه از بی تدبیری، بی غیرتی و فروختن استخوان بندی دفاعی کشور توسط ملا ربانی جاسوس زاده شده است. هر بار که خاک ما لرزیده، هر بار که خانه ای ویران شده، هر بار که کودکی از ترس به

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

آغوش مادر چسپیده، این درد تنها از بیرون نیامده، بخشی از این زخم را دست های داخلی زده اند، دست هایی که باید سپر می بودند، اما خنجر شدند.

وقتی کشوری بی دفاع می شود، وقتی آسمانش بی پاسخ می ماند، وقتی مرزهایش بی صاحب می شود، این تنها نتیجه دشمن بیرونی نیست، این نتیجه فروختن سلاح و مهمات اردوی ملی به پاکستان است، نتیجه تصمیم هایی که از جهل، تعصب، معامله گری و وابستگی سرچشمه گرفت. تاریخ افغانستان شاهد است که چگونه اخوانی ها ملا ربانی خردجال با نام دین، با نام اخوت، با نام شعارهای خوش ظاهر، ستون فقرات دفاعی کشور را شکستند و افغانستان را در برابر هر تهدیدی ناتوان ساختند.

امروز اگر آسمان افغانستان توسط بمباران طیاره های پاکستانی در پکتیا لرزیده، اگر خاک ما زخمی است، اگر مردم ما در اضطراب نفس می کشند، این درد تنها از بیرون نیست، این درد از خیانت کسانی است که باید سپر می بودند اما سپر را فروختند. کسانی که با شعارهای مذهبی و اخوانی، با چهره تقدس نما، اردوی افغانستان را به ضعف کشاندند و کشور را بی سپر گذاشتند. این خیانت، تنها سیاسی نیست، این خیانت، ضد انسانیت است، ضد وطن است، ضد خون جانباخته گان وطن است که برای دفاع از این خاک جان دادند.

افغانستان امروز در نقطه ای ایستاده که باید حقیقت را بی پرده گفت: کشوری که اردویش فروخته شود، دفاعش فرو می ریزد، کشوری که دفاعش فرو بریزد، مردمش بی پناه می شوند، مردمی که بی پناه شوند، دردشان بی انتها می شود. این نوشته فریاد خشم نیست، فریاد وجدان زخمی یک ملت است.



وطن بی سپر ، آسمان زخمی وطن  
خیانت داخلی،  
راه را برای بمباران بی پاسخ پاکستان کشور

### ملت افغانستان حق دارد پرسد:

چه کسی این خاک را بی دفاع کرد؟ چه کسی ستون های اردوی ملی را شکست؟ چه کسی کشور را در برابر هر تهدیدی بی سپر گذاشت؟

این فریاد، فریاد مادرانی است که فرزندان شان را از ترس در آغوش می گیرند، فریاد جوانانی است که آینده شان در دود و آتش گم می شود، فریاد وطنی است که از خیانت داخلی بیشتر زخمی شده تا از دشمن بیرونی.

افغانستان باید دوباره برخیزد، اما برخاستن بدون شناخت خیانت ممکن نیست. این درد را باید گفت، باید نوشت، باید فریاد زد، زیرا سکوت، ادامه همان خیانت است. «(رک: برگه لمبه رنگریز) بلی نویسنده گرامی، وطن را همین دو چهره منحوس (ربانی و گلبدین) در معامله باپاکستان بی سپر و بی دفاع ساختند. ربانی با رسیدن به قدرت در سال 1992 اولین کارش انحلال اردوی ملی و تخریب تجهیزات نظامی افغانستان بود که صدها میلیونها دارالقیمت داشت. پاکستان امروز میداند که افغانستان امکانات دفاع حریم هوایی خود را ندارد بنابراین هر وقتی که خود را با شورش های داخلی روبرو می بیند برای انحراف افکار عامه بر افغانستان تجاوز میکند و قصابات مردم ملکی را بمباران میکند و صدها زن و مرد و کودک افغان را بخاک و خون می کشاند. اگر ربانی و گلبدین و احمدشاه مسعود دراز میان بردن تجهیزات نظامی افغانستان خیانت نمی کردند، امروز پاکستان جرأت

د پانوی شمیره: له 2 تر 3

نمی‌کرد که بیباکانه بر افغانستان حمله کند و مردم عام را به قتل رساند و مسئولان دفاعی افغانستان نیز اینقدر بیچاره نمی‌بودند که جواب تجاوز پاکستان را ندهند.

لمبه رنگریزگر می‌درپست دیگری به ارتباط خاموشی زمامداران کابل مینویسد:

### « سکوت تلخ کابل در برابر بمب های اسلام‌آباد ، تا کی؟ »

خاک افغانستان، این سرزمین مقدس آبا و اجدادی، بار دیگر زیر سایه‌ای بمب افکن های پاکستانی می‌لرزد. کنرها، کندهار، پکتیا، پکتیکا، و حتی کابل و نزدیکی های کابل، در پنج سال گذشته، سیزده بار طعم آتش و خون پاکستان را چشیده اند. کودکانی که در خواب بودند، زنانی که در آشپزخانه نان می‌پختند، مردانی که برای لقمه ای نان زحمت می‌کشیدند ، همه قربانی سیاستی شدند که از آن سوی خط فرضی دیورند طراحی می‌شود. و در برابر این همه خون و ویرانی، آن چه از کابل می‌شنویم، تنها بیانیه های ملایم و سکوتی است که هر روز تلخ تر می‌شود.

### چرا پاسخ بالمثل داده نمی‌شود؟ چرا این همه بمباران بی پاسخ می‌ماند؟

اصل «رویهی بالمثل» در حقوق بین‌الملل، حق مسلم هر کشوری است که حاکمیتش نقض می‌شود. اما حقیقت تلخ این است: حاکمیت کنونی کابل، در ترازوی قدرت نظامی، در برابر ارتش و نیروی هوایی پاکستان، از موضع ضعف سخن می‌گوید. این ضعف نظامی، نباید بهانه ای برای سکوت سیاسی و دیپلماتیک شود.

وقتی خاک یک کشور بمباران می‌شود، حتی اگر توان پاسخ نظامی هم سطح نباشد، سکوت دیپلماتیک، یعنی تسلیم. ملتی که هزاران سال در برابر امپراتوری های بزرگ ایستاد، نباید امروز در برابر کشوری که خود محصول استعمار انگلیس است، زبان در کام بکشد.

### چرا سفارت پاکستان هنوز در کابل باز است؟

این پرسش، زخمی است بر غرور ملی هر افغان. سفارت کشوری که طیاره هایش بر سر کودکان ما بمب می‌ریزد، هنوز در قلب کابل، با تمام امتیازات دیپلماتیک، فعالیت می‌کند. این سفارت، به گفته‌ای بسیاری از افراد مطلع و ماهر امنیتی، نه تنها مرکز دیپلماسی، بلکه کانون فعالیت های استخباراتی است که سال ها در خدمت تضعیف افغانستان بوده. نگه داشتن این لانه‌ای جاسوسی در دل پایتخت، در حالی که طیاره های جت همان دولت بر سر مردم ما بمب می‌ریزند، تناقضی است که هیچ توجیه ملی ندارد. اگر کشوری به طور مستقیم خاک تو را بمباران می‌کند، نگه داشتن سفارتش در پایتخت، نه دیپلماسی، که تحقیر ملی است. خواست عمومی مردم افغانستان، از کابل تا کندهار، از هرات تا ننگرهار، روشن است: بستن سفارت و قطع روابط با رژیم‌هایی که نه احترام به حاکمیت ما دارد، نه به جان مردم ما ارزش قائل است.

پاسخ بالمثل در برابر تجاوز، تنها یک اصل حقوقی نیست ، یک اصل اخلاقی و انسانی است. ملتی که در برابر تجاوز سکوت می‌کند، در واقع به متجاوز چراغ سبز تکرار جنایت می‌دهد. حاکمیت طالبان، اگر مدعی نمایندگی از مردم افغانستان است، باید بداند که سکوت در برابر خون کودکان پکتیا و کنر، نه سیاست، که شراکت در فاجعه است. مقاومت، حتی در شکل دیپلماتیک و نمادین، پیامی است به جهان و به نسل های آینده که این خاک، صاحب دارد و این ملت، حافظه اش فراموش‌کار نیست.» (رک: برگه فیسبوک لمبه رنگریز) پایان

آرشیف: مقالات کانديد اکادميسن سيستاني